چشم خدا

(هستی شناسی شهودی)

God's Eye

استاد علی اکبر خانجانی

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

عنوان کتاب : چشم خدا (هستی شناسی شهودی)

مؤلف : استاد علی اکبر خانجانی

تاریخ تألیف : ۱۳۸۸

تعداد صفحه : ۱۲

بسم الله انظر الناظرین

" و او در هر موجودی شهید است " – قرآن .

۱- خداوند خالق دو جهان ، عالم هستی را به نیم نظری از عدم به وجود آورد (قرآن) . این آیه چند معنا را منظور دارد . یکی اینکه جهان هستی به لحاظ زمانی به آنی پدید آمده است پس زمان در ذات جهان اثری نداشته است پس هستی جهان مبرای از زمانیّت و تاریخ تکوینی است و این اصل اول وجود است یعنی وجود منزه از زمانیّت است و غرق در اکنونیت است و این سرمدیّت پروردگار است . و اصل دوم وجود اینست که جهان هستی مخلوق نگاه و نظر خداوند است یعنی ذات عالم وجود از نور است و هستی یک واقعه شهودی و نظری به معنای حقیقی و محسوس کلمه است . و این اصل نوری بودن جهان هستی است که دال بر منزه بودن عالم وجود از مادیّت و مکانیّت است . یعنی عالم هستی دارای ذاتی لامکان و ماورای طبیعی است . و اما اصل سوم ناشی از آیه مذکور اینست که خداوند جهان هستی را به نیم نظری و یا کمتر از نظری خلق فرمود یعنی به نیم نگاه . یعنی از گوشه چشمی این جهان را آفرید و نه از روبرو و با نگاهی کامل . و این بدان معناست که جهان هستی حاصل ناز و کرشمه چشم خداوند است . و نیز اینکه جهان هستی از نگاه روبرو دیده نمی شود . و نیز اینکه انسان بعنوان مخلوقی از این جهان از مقابل و رو به رو قادر به دیدار با خالقش نیست زیرا در گوشه نگاه او قرار گرفته است . و لذا خداوند غایب پنداشته می شود . و نیز اینکه خود جهان هستی هم فقط با نظری از گوشه چشم قابل درک و مشاهده است زیرا انسان خلیفه خداست و خداوند از وجود انسان بر جهان نظر می کند .

۲- پس بدیهی است که زمانیّت و مکانیّت جهان هستی و نیز غیبت حضور پروردگار حاصل نگاه از روبروست . این نگاه از روبرو موجب ابتلای به عدمیّت است که حاصلش جهان مکانی – زمانی می باشد (space – time)

3- حدیثی از رسول اکرم (ص) می فرماید که جهان هستی عین خداست . برخی می پندارند که این سخن بدان معناست که جهان هستی مترادف وجود خداست و لذا دچار نوعی وحدت وجود بس ماتریالیستی و ملحدانه می شوند و خداوند را شیء می دانند و شیئیت (چیزیت) را وجود می خوانند و این بزرگترین لغزش در مکتب وحدت وجود بوده است . در حالیکه این حدیث جهان هستی را نگاه و چشم و منظر خداوند می داند نه جسمانیت خداوند . زیرا خداوند نور است و نور مبرای از مکان و زمان است .

۴- ممکن است پنداشته شود که نور هم برای حضورش نیازمند مکان و فضای لامتناهی است در حالیکه این فضای لامتناهی خود مخلوق نور و اصلاً همان حضور نور است در صورتیکه برای نور خداوند منبعی چون خورشید فرض نکنیم زیرا خود نور منبع خویش است و معضله حرکت نور در علم فیزیک نوری یک تصور و توهم است و به همین دلیل دچار چندین فرضیه متناقض است همچون موجی بودن نور و ذره ای بودن نور و خطی بودن نور و غیره . اینها جملگی ادراکی غیرنوری درباره نور است یعنی ادراکی عدمی از نور است . یعنی حاصل نگریستن مستقیم و از روبرو به خورشید است که موجب کوری است . یعنی جهان هستی در چشم بشر حاصل کوری او نسبت به جهان است . و این هستی اسفل السافلینی است که هستی مبتلا به نیستی است : دیدنِ ندیدن !

۵- پس مکانیّت و زمانیّت هستی و نیز غیبت پروردگار هر دو امری واحد است که حاصل ندیدن و کوری است . این جهان کافران است و عدم پرستان و پرستندگان خدای خیالی و فوق آسمانی .

۶- در قرآن کریم می خوانیم که خداوند به مؤمنانش این دعا را تلقین می کند که :" ای مؤمنان بگوئید که خدایا بر ما نظر کن نه اینکه خواسته های ما را اجابت کن ." زیرا همه خواسته ها و دعاهای آدمی برخاسته از جهان عدم زده و اسفلی و ظلمانی و بی خداست . یعنی قحطی وجود . زیرا انسان زیر نظر خداوند نیست و لذا

محکوم به عدم و قحطی وجود است و به همین دلیل کل جهان هستی هم نمی تواند او را لحظه ای بی نیاز کند و از قحطی وجود و اسارت عدم برهاند .

۷- مسئله دیگر اینست که جهان هستی و از جمله انسان مخلوق نیم نگاه خداوند است پس کامل نیست و یک هستی برزخی است سرگردان بین بود و نبود . و لذا در چنین جهانی همه امور بازی و بازیچه است همانطور که خود می فرماید که " حیات دنیا جز بازی و بازیچه نیست " . حیات دنیا یا جهان مادی همان جهان نیم نگاهی است و نه تمام نگاهی .

۸- و اینست که خود خداوند به مؤمنانش تلقین دعای نظر را نموده است تا هستی شان کامل گردد و چون انسان کامل شود جهانش نیز از نگاه خود انسان کامل می شود و خداوند هم دیدار می شود . و این معنای انسان کامل است و جهان سرمدی و اعلی العلیین . این همان انسان " نظر کرده " است .

۹- جهان هستی چشم خداست . اگر خود را در معرض گوشه چشم او قرار دهیم هم او را می بینیم و هم جهان هستی سرمدی را . و می بینیم که این دو یکی است . یعنی خدا همان هستی است ولی نه این جهانی که از کوری و ظلمت می بینیم . بلکه کل جهان هستی را چیزی جز وجود و جمال پروردگار و عرش و کرسی اش نمی یابیم .

۱۰- این جهان ظلمانی و اسفلی و عدم زده رایج در نزد بشر فقط چشم اوست . از این چشم می توان جهان نوری و اعلائی و سرمدی را دید که حضور و جمال اوست . پس باید نظری تمام و کمال از این چشم را طلب نمود . ربّنا انظرنا !

۱۱- جهان مکانی – زمانی معلول ندیدن جهان است همانطور که خداوند در کتابش می فرماید که : کرند و کورند و لالند و بازنمی گردند . یعنی به هستی ما روی نمی کنند و از جهان هستی و ما بیگانه اند .

۱۲- و لذا علوم و فنون و ادراک مکانی – زمانی تماماً علوم کورکورانه و مبتلای به عدم است و مخرّب و خودبرانداز . یعنی علومی کافرانه و ملحدانه است علومی برزخی و اسفلی .

۱۳- آنکه چشمش گشوده شود بر جهان هستی جز خدا نمی بیند همانطور که علی (ع) می فرماید که : بر هر چه نظر می کنم اول خدا و سپس آن چیز را می بینم .

۱۴- این سخن علی (ع) به این مثال می ماند که چون کسی در مقابل تو نشسته باشد اول او را می یابی و سپس مثلاً لباسهایش را و جواهرات و زیبائی های جزئی او را . موجودات عالم هستی هر یک به مثابه جزئی از وجود پروردگار و عرش و کرسی اوست .

۱۵- کل کائنات دارای سه بخش است : جمال پروردگار ، عرش و کرسی او . عرش او هفت آسمان است و کرسی اش هم عالم ارض و کهکشانهاست .

۱۶- این حدیث که جهان هستی چشم خداوند است در تصدیق این سخن علی (ع) است که خداوند در هر چیزی هست بی آنکه خود آن چیز باشد . پس نگاه خداوند در هر شی ای حضور دارد و آدمی از همه سو زیر نگاه خداوند است .

۱۷- طبق کلام قرآن کریم ، خداوند نور زمین و آسمانهاست و نه خود زمین و آسمانها . آسمانها عرش اوست و عالم ماده و کائنات و کرات هم کرسی اوست و نور جهان هستی هم خود خداوند و جمال اوست که بر زمین و آسمانها مستقر است .

۱۸- انسانِ حیوانی ، مخلوق نیم نگاه خداوند است همچون سائر موجودات . ولی انسان الهی بعنوان خلیفه خدا مخلوق نگاه کامل و از روبروی خداوند است به مصداق دعای نظر در قرآن که ذکرش رفت .

۱۹- هر موجود و شی ای ، عنصری و عضوی از کرسی است که عرش را بر خود حمل می کند و عرش بر کرسی قرار دارد همانطور که آسمان بر زمین قرار دارد و بر بالای عرش حضور و جلوس پروردگار است که نور عرش و کرسی (زمین و آسمانها) می باشد .

۲۰- عرش کبیر داریم و عرش عظیم و بی نهایت عرش های صغیر . عرش کبیر آن عرشی است که بر کل عالم هستی از زمین و کرات و کائنات و آسمانهای هفتگانه مستقر است که پروردگار در قیامت کبرا از این عرش رخ می نماید . عرش عظیم آنست که بر کل عالم ارض (جهان طبیعت ذرات و کرات) مستقر است که همان آسمان اول یا قلمرو ناسوت است . و اما به تعداد موجودات عالم هستی از ذرات و کرات و کهکشانها و آسمانها ، عرش های صغیر وجود دارد و این همان عرشی است که پروردگار از آن از هر چیزی بر اهل شهود رخ می نماید و همان است که علی (ع) می فرماید که در هر چیزی اول خدا را می بیند و سپس شیئیت آن چیز را . و برای نخستین بار است که این انواع و درجات عرش های الهی به این وضوح و ساده گی معرفی می شود .

۲۱- پس هر شی ای یک عرش و یک کرسی است که از آن شی خداوند بر انسان و جهان نظارت دارد و بر اهلش رخ می نماید .

۲۲- اگر آدمی چیزی را می یابد و می بیند از آنست که خداوند از آن چیز بر انسان نظارت و شهادت دارد و این همان مصداق نام " شهید " است که از اسمای وجودی خداوند است .

۲۳- وجود آدمی نیز یک عرش و کرسی است و آن عرش کریم است چرا که خود می فرماید که بنی آدم را کرامت بخشیده است . و انسان کامل عرش اکرم و اعظم و اکبر پروردگار است و هر که بر او در خویشتن معرفت کامل یابد با چشمان پروردگارش از چشمان خویشتن جمال کریم و عظیم و کبیر پروردگار را در جهان بیرون درک و دیدار می کند و عین الله می شود که مسجود همه موجودات عالم می گردد .

۲۴- انسان عارف واصل چشم باز و کامل و از روبروی خداوند است و لذا او را در جهان دیدار می کند و مؤمنان هم قادر به درک و دیدار جمالش از وجود انسان عارف هستند و این تحقق " دعای نظر " است که : پروردگارا بر ما نظری کن !

۲۵- طبق کلام خدا در قرآن کریم ، خداوند شهید در هر موجودی است و محیط بر هر موجودی . و آنکه شهید در حضور خدا در خویشتن شود احاطه خداوند را بر هر چیزی درک و دیدار می کند و این درک رحمت الهی است که همه موجوداتش را در برگرفته است .

۲۶- اهل شهود چشم خداوند را در هر موجودی به عینه می بینند و از نور آن چشم موفق به درک جمالش بر آن موجود می شوند .

۲۷- آنکه فنا و شهید در پروردگارش در ذات خویش شد وجه الله را در هر موجودی و کل عالم هستی درمی یابد یعنی سمت الهی هر چیزی را درک می کند که به مثابه قبله وجودی موجودات است که البته این قبله ای روحانی است و نه جغرافیائی .

۲۸- و البته قبله نماز هم یکی از وجوه کریم وجه الله است و لذا اهل شهود در نماز امکان لقاءالله دارند و اینست که رسول اکرم فرموده است که نماز معراج مؤمن است .

۲۹- خود حضرت رسول نیز وجه اکرم پروردگار است و لذا امر به صلوات (ورود و سجود) بر جمال ایشان شده است در قرآن کریم .

۳۰- خود قرآن نیز همانطور که کریم یکی از اسماء و صفات اوست یکی دیگر از وجه کریم خداوندی است و لذا پاکان می توانند در قرآن به لقاءالله برسند همانطور که امام رضا (ع) فرموده است .

۳۱- یعنی قرآن کریم نیز چشم کریم پروردگار است همچنین چشم مبین (آشکار) و چشم مجید و چشم عزیز و چشم حکیم و چشم عظیم و علی خداوند است همانطور که این اسمای الهی از القاب و صفات قرآن نیز هستند که در قرآن مذکور است .

۳۲- بدین ترتیب هیچ موجودی در جهان هستی همچون قرآن جامع اینهمه نگاهها و چشم های قدسی و لاهوتی خداوند نیست و این بمعنای دیدار با خداوند عظیم و کریم و عزیز و حکیم و علی و مجید در قرآن است که هر یک از این دیدارها واقعه تجلی جمالهای پروردگار از درب اسمای اوست تا رسیدن به لقای جمال وحدانی هوالله.

۳۳- عارفان نیز در درجات تعالی و کمال و وصال از مظاهر اسمای الهی در عرصه ظهور و بروز هستند برای طالبان لقای الهی در عالم خاک که برترینش تجلی علی العظیم و علی الکبیر و علی الحکیم و علی العزیز می باشد . پس عارفان نیز از مظاهر وجه الله در عالیترین درجات تجلی و شهود در عالم خاک هستند یعنی عین الله هستند.

۳۴- پس عارفان نیز از مظاهر عرش الهی در عالم خاکند که عرش را از آسمانها بر زمین آورده اند و فرش نموده اند .

۳۵- عارفان چشمان گشوده و کامل و از روبروی خداوند بر خلق می باشند .

۳۶- پس جهان هستی حضور خداوند است که حاصل نظر اوست بر عدم . و عدم هم جز وجود ازلی و قدیم پروردگار نیست . پس جهان هستی حاصل نظر خداوند بر خویشتن است و اینست که خطاب به انسان نیز می فرماید که :" چرا نظر بر خویشتن نمی کنید . " تا خود را به عرصه ظهور و حضور در جهان برسانید و دیدار کنید که البته این دیدار همان لقاءالله است .

۳۷- پس آنکه نظر بر خویشتن می کند و در نفس خود تأمل و تفکر می نماید و بر عرفان نفس وارد می شود بتازه گی در سرآغاز خلقت انسانی – عرفانی قرار گرفته است و این خلقت جدید یا زایش عرفانی است .

۳۸- آنکه بر خویشتن خویش نظر می کند نهایتاً جز عدم نمی یابد و با نظر بر عدم بر آستانه وجود و خلق نوین است . این همان نظر بر خداوند ازل در عرصه قبل از خلق هستی است . این همان رجعت الی الله و درک نور عمائی حق است .

۳۹- و اما آنکه بر خویشتن عدمی خویش نظر می کند کیست ؟ بی تردید خود خداوند است که از چشم انسان بر عدم نظر می کند و او را به انسانیت الهی خلق می نماید و در این خلقش او را بر جریان پیدایش او شاهد می گیرد که : انسان را در حال خلقش بر خلقش شاهد گرفتیم . (قرآن) . این همان تکرار دگرباره نظر خداوند بر خودش می باشد که موجب خلق انسانی بشر بعنوان خلیفه خداست . و البته این دو نیز یکی است که : اوست اول و آخر و ظاهر و باطن – قرآن .

۴۰- و در این خلق عرفانی است که انسان از اسارت زمانیت و مکانیت و عدمیت و برزخیت و کوری و نسیان و خسران عصر نجات می یابد و بر هستی سرمدی وارد می شود و از دنیا پاک می گردد و مقیم اکنون می شود که حضور پروردگار و مقام بصیرت است و شهود و وجود و توحید .

۴۱- نگاه آدمی نیز یا عاشقانه است یا فاسقانه . یعنی یا نوری است یا ظلمانی . یا وجودی است یا عدمی . آن نگاهی که بهمراه یاد خداوند و به نیّت دیدارش در جهان باشد نگاهی عاشقانه و نوری و وجودی و طیّب است و در غیر اینصورت فسق و ظلمانی و حرام است . و اینست که خود او در کتابش می فرماید که بر هر چیزی که یاد خدا جاری شود آن چیز حلال است در غیر اینصورت حرام و فسق است .

۴۲- چون آدمی خدا را در دلش یاد کند و این یاد به شوق دیدارش در جهان باشد این خداست که از چشم آدمی می نگرد و جمالش در جهان دیدار می شود . زیرا انسان عرش و کرسی کریم او در عالم ارض است .

۴۳- هر که بخواهد در آخرالزمان که قیامت پنجاه هزار ساله است جمال پروردگارش را دیدار کند دیدار می کند . و آنکه شوق و امید دیدارش را ندارد کافر است بقول خودش در کتابش . و این میزان کفر و ایمان آخرالزمان است .

۴۴- مؤمن آخرالزمان انسان مشتاق دیدار خدا در حیات دنیاست و این شوق اساس و گوهره شریعت آخرالزمان است که از اعضاء و جوارح آدمی جاری می شود . و در غیر اینصورت کل شریعت بستر نفاق است که اشد کفر است .

۴۵- در آخرالزمان نگاه خدا بر بشر از بطن عالم ارض و طبیعت گشوده و کامل و از روبروست که حضرت رسول اکرم فرمود : پروردگارم بر آسمان دنیا (عالم ارض) وارد شده است ! و این همان وقوع آخرالزمان است که حیات و هستی برزخی و عدمی و ظلمانی بشر را با تمامیت هستی اش به بن بست و خودبراندازی می کشاند تا انسان چشم بر چشم خدا بگشاید . و چشم خدا بر روی زمین همان عارفان واصل هستند و نهایتاً امام مبین در عرصه ظهور جهانی اش .

۴۶- بشر آخرالزمانی کورترین بشر کل تاریخ است زیرا منشأ نور هستی بر عالم ارض وارد شده است همچون کوری حاصل از نگریستن به خورشید . و لذا فقط از چشم عارف واصل می توان از این کوری و کری و خری نجات یافت که همچون نور ماه است در قیاس نور خورشید .

۴۷- خداوند مقیم چشم انسان است و هر گاه که آدمی او را قلباً یاد کند جلوه ای از جمالش را در بیرون به آنی می بیند و این واقعه عشق است .

۴۸- پس عشق محصول دیدار خدا با خویشتن است در تجلیات گوناگون در عالم خاک منتهی از چشم آدمی .

۴۹- پس انسان نه عاشق است و نه معشوق . بلکه مشهد عشق است . مجرای این دیدار است و شاهدی بر این دیدار . و لذا عشق سراسرش ذکر است یعنی به یادآوردن آن لحظه نخستینی که خداوند از چشم فرد عاشق بر جمال معشوق نگریست و خود را دیدار کرد در درجات لقاء .

۵۰- اگر عاشق و معشوق ، انسان باشد پس چرا متنفر و عدو می شود . و لذا عاشق و معشوق دچار اشد سوءتفاهم هستند که خود را موضوع عشق می پندارند . و این کل راز عشق بشری است .

۵۱- و اینست که عارفان بر همه عالم و آدم عاشقند زیرا جمال خداوند را در هر موجودی شاهدند و این معنای وصال عرفانی است و انسان کامل .

۵۲- پس کمال آدمی جز در کمال بینائی نیست .

۵۳- پس قلمرو کمال همانا وحدت وجود است و جز این کمالی نیست و رشدی نیست .

۵۴- پس وحدت وجود در آخرالزمان تنها مذهب توحید در جهان است و مابقی مذاهب شرک و نفاق است زیرا آخرالزمان عرصه ظهور خدا از عالم خاک است .

۵۵- هر شی ای در عالم هستی جلوه ای از نگاه و چشم خدا بر خویشتن خویش است .

۵۶- تعداد موجودات عالم هستی انواع و درجات نگرش خداست .

۵۷- پس هر موجودی یک چشم است با زاویه دید و کیفیت نگاه و قدرت و شدت و حدّت عشق و رحمت خداوند به عدم .

۵۸- پس هر موجودی هم یک شاهد است و هم یک مشهود . هم یک ناظر است و هم یک منظور . هم یک واجد است و هم یک موجود که : کان شاهداً مشهوداً . و اوست شاهد و مشهود .

۵۹- آنچه که گفته شد هرگز گفته نشده بود در تاریخ معرفت و کشف و شهود عرفانی . این بزرگترین و عریانترین راز خلقت و هستی شناسی و خداشناسی از آغاز تاریخ تا به امروز است .

۶۰- آنچه که در این رساله می خوانید دیده شده است پس فلسفه و عرفان نظری نیست بلکه شهود بیداری است یعنی عین الیقین است .

۶۱- پس در آخرالزمان حامی خدای نادیده و غایب کسی جز ابلیس نیست و پیروان بشری ابلیس که در خصومت غیرقابل آشتی با وحدت وجود و عارفان قرار دارند و در صف مقدم نبرد با ظهور جهانی امام زمان هلاک می شوند .

۶۲- امروزه در جهان هستی مهربانترین و عریانترین و نزدیکترین و کریم ترین و مقدّس ترین چشم خداوند از وجود امام زمان و قرآن بر بشریت گشوده می شود که البته این دو یکی است : قرآن ناطق و قرآن صامت .

۶۳- امام زمان چشم به تمام و کمال گشوده خداوند و نگاه اکرم و اعظم و اکبر و اعلی و اقدس و اعزّ و احدّ او بر عارفان است . و چشم عارف هم چشم امام بر مردمان است .

۶۴- رسول ما محمد مصطفی می گوید که " نماز نور چشم من است ." زیرا در نمازش پروردگارش را دیدار کرده است . پس نماز ، چشم محمد در امّت است و از این چشم باید که پروردگار را دیدار کرد بشرط آنکه در نماز بر محمد وارد شد (صل نمود) و این اساس اقامه صلوة است . و می دانیم که درب ورود به محمد هم جز علی نیست آنهم یک علی زنده یعنی یکی از علیین زمانه . عارفی واصل و خدابین . و اینست که بی امام را صلوة نیست بقول رسول خدا . یعنی بی امام را نور چشم خدابینی در نماز نیست و این نماز ظلمانی است که موجب ضلالت می باشد .

۶۵- حدیثی از جمال رحمت خدا محمد مصطفی می گوید :" چنان بر نماز باش که گوئی دیدارش می کنی " – این " گوئی " همان جمال امام حیّ و پیر هدایت است که صراط المستقیم هدایت است که در دیدارش بر محمد وارد می شوی و در محمد نور دیدار حق می یابی .

۶۶- جمال آن نور رحمتی که همه موجودات را در برگرفته است و هویت و صورت بخشیده است کسی جز محمد نیست . پس جمال محمدی کمال لقاءالله در عالم خاک است .

۶۷- و البته کمال و کل جمال محمدی را فقط انگشت شماری چون علی و فاطمه و سلمان درک و دیدار می کردند و بیهوده نیست که علی (ع) می گوید که : بنده ای از بندگان محمد هستم . پس او جمال رحمانی پروردگار را در محمد دیدار کرده است و خود را عبد این جمال می خواند .

۶۸- عالم هستی مخلوق رحمت خداست و لذا کل موجودات را رحمتش در برگرفته و صورت داده است و محمد هم جمال رحمت مطلقه اوست . پس محمد کاملترین جمال در عالم هستی است پس دیدارش نور لقاءاللهی است.

۶۹- و اگر علی (ع) در هر چیزی جز خدا را نمی بیند بدین دلیل است که خدا را در جمال رحمانی اش که هستی بخشی اوست دیدار کرده و می شناسد و چشمش به نور الله روشن شده و خدابین گشته است . زیرا جهان هستی تعیّن بسم الله الرّحمن الرّحیم است .

۷۰- چون عالم هستی از نور نگاه رحمت مطلقه پروردگار پدید آمده است پس فقط مهربانان و عاشقان در سلسله مراتب رحمت قادر به درک و دیدار خدا در جهان هستند . پس قدرت بینائی انسان از قدرت عشق و مهربانی است و این همان قدرت هستی شناسی و خدابینی است . پس هستی شناسی علم عشق است و عشق هم محصول نگاه است . پس هستی حاصل نگاه است . آیا چنین نیست ؟

۷۱- بسم الله الرّحمن الرّحیم در لغت بمعنای " بسوی خدای رحمان و رحیم " است . این " سو " همان جهان هستی است . و انسان بمیزانی که اهل رحمت و عشق و ایثار است سوی هستی را می یابد و هستی شناس می گردد و جمال رحمان و رحیم را دیدار می کند که در عالم خاک همان جمال محمدی است .

۷۲- بسم الله الرّحمن الرّحیم (سوی خدای رحمان و رحیم) همان چشم خداوند است که در منظرش هستی هر آن در حال پیدایش نوین است .

۷۳- از این منظر بار دگر تحقق و تصدیق حدیث رسول را درمی یابیم که : جهان هستی عین خداست .

۷۴- پس بیهوده نیست که قرآن کتاب بسم الله الرّحمن الرّحیم است یعنی کتابی است که چشم انسان با چشم خدا تلاقی می کند و یا خدا از چشم انسان در قرآن به دیدار با خود می پردازد و بدینگونه در قرآن لقاءالله رخ می دهد .

۷۵- و بدینگونه است که بقول حلّاج اهل قرآن اهل قیامت است و هر که بر قرآن وارد شد قیامتش برپا می شود و این حاصل لقاءالله است .

۷۶- چشم آدمی دارای چندین بطن و چندین مشاهده و چندین نور است که طبقات و تجلیات هستی را درک و دیدار می کند : چشم صورت که چشم حس ماده و جهان اسفل و ناسوت و برزخ است و چشم ظلمانی بشر است . چشم ذهن که چشم خیال و ملکوت است . چشم دل که چشم رحمت و جبروت است . چشم روح که چشم لاهوت و چشم محمدی است که چشم عرش بین است . و چشم ذات که چشم خداست و چشم علیین است که چشم خلیفه خدا و امام زمان است .

۷۷- محمد فاتح چشم لاهوتی و روحانی در بشر است و علی هم فاتح چشم هاهوتی و ذات بشر است . و بواسطه این دو چشم است که قیامت برپا شده است و علی را برپاکننده قیامت دانسته اند .

۷۸- اینست که بی علی نمی توان خداوند را دیدار کرد و اصلاً خود محمد هم در معراجش پروردگارش را به جمال علوی دیدار نمود .

۷۹- پس هر که چشم خدابین یابد جمال خدائی نیز می یابد . هر که خدا دید خودش خدا شد .

۸۰- هر انسانی همانست که می بیند .

۸۱- جهان برای چشم آفریده شده است زیرا از چشم خدا آفریده شده است . پس جهان برای تماشا آفریده شده است تماشای جمال آن چشمی که جهان را آفریده است . و این جهان خود چشم خداست .

۸۲- خداوند نور زمین و آسمانهاست پس خداوند همان واقعه دیدن است چون آدمی بواسطه نور می بیند و آنچه را هم که می بیند جمالهای نور است و نور جمالها .

۸۳- فلسفه وحدت وجود بدون حضور عشق و دخالت عشق در زیربنای وجود و عدم نه قابل فهم است و نه به توحید می رسد و بلکه به اشد ثنویت و دیالکتیک وجود و عدم منجر می شود مثل فلسفه ابن عربی و ملاصدرا.

۸۴- و برای درک عشق در وحدت وجود بایستی چشمی بینا داشت و بینائی را اساس این مذهب قرار داد و همه مفاهیم و ارکان این مکتب را بایستی بر محور لقاءالله بسیج نمود . و چنین واقعه ای جز در آثار اینجانب در اثر هیچ فیلسوف و عارفی رخ نداده است .

۸۵- غایت فلسفه و حکمت الهی درک نبوتهاست ولی درک امامت بدین وسیله محال است و اینست که همه فلسفه های موسوم به فلسفه شیعی از تبیین توحیدی وجود امام و امامت طفره رفته و یا به هذیان افتاده اند چون ملاصدرا . تا آنجا که وجود امام را برای هدایت الهی امری غیرضروری می داند و این توجیه ناتوانی فلسفه ملاصدراست که اصل امامت در تشیع را ممتنع ساخته است و لذا اسفار اربعه را از فلسفه شیعی مبرا می سازد . و بیهوده نیست که عرفای اهل سنت به تشیع نزدیکترند تا فلاسفه شیعی . این تفاوت بین چشم و گوش است . زیرا امام عین الله است و وجه الله و نورالله .

۸۶- مذهب آخرالزمان مذهب چشم است یعنی عشق عرفانی . و اینست که عصر فلسفه به پایان آمده است زیرا فلسفه مذهب گوش و شنوائی است .

۸۷- " همه چیزها نابود است الا روی او " قرآن – یعنی فقط آن صورتی از جهان که در آن خداوند رؤیت می شود باقیست و مابقی وجوه محکوم به فناست یعنی آنچه که حیات دنیا و جهان محسوسات محض و مادیات نامیده می شود و قانون علیت خیر و شری بر آن اطلاق می شود نابود است و صورت توحید باقیست .

۸۸- از طرفی دیگر در قرآن می خوانیم که همه وجوه و صور جهان همان وجه الله است که :" بهر سو که رو کنید سوی خداست ." آری برای اهل شهود خداوند در هر سو و در هر چیزی هست و هر چیزی آیتی از اوست یعنی آن صور و ادراک آیت اللهی در هر سمت و سوئی هست و باقی می ماند و سمت خدا سمت خاصی نیست بلکه نگاه خاصی است و این نگاه جاودانه است و هر آنچه که از آن دیده می شود .

۸۹- " هر چیزی بر شکل و صورت خودش عمل می کند " این آیه از قرآن نیز در تصدیق موضوع مورد بحث است . این مکتب اصالت جمال است که حاصل اصالت نگاه می باشد . زیرا هر چیزی هم چشم خداست و هم مشهود این چشم است و فعالیتهای وجود هر چیزی حاصل این نگاه الهی است چرا که خداوند با نظرش جهان را آفریده است و فعالیتهای جهان وجهی از خلقت جهان است که از ذات نگاه الهی در جهان القاء می شود . به بیان دیگر این مکتب اصالت زیبائی است .

۹۰- آنچه که می ماند و یا نابود می شود دیدگاهها و نگاهها و زاویه های دید و آفاق مشاهده است . یعنی انواع نگرش ها و بینش ها است که می ماند یا نابود می شود و نیز انواع مناظر و مشهودات و منظورات .

۹۱- آن صور و جمال و مناظری که می مانند یا نابود می شوند چیستند ؟

۹۲- آن نگرش و بینش هائی که می مانند یا نابود می شوند کدامند ؟ وجوه الهی کدامند ؟

۹۳- در دعای توسل می خوانیم که " ای وجیه الهی ما را نیز در نزد خدا شفاعت کن " . وجیه الهی کسی است که در وجه خدا قرار گرفته و خود یکی از وجوه الهی است .

۹۴- " وجیه الهی " کسی است که سمت و سوی خدا را یافته است یعنی خدابینی را آموخته و چشم خدا را در جهان کشف کرده است . پس این یک مقام بینائی و شهودی است و درجه ای و کیفیتی از نگرش و بینش است . و لذا چنین انسانی را عین الله (چشم خدا) هم نامیده اند . زیرا فقط با چشم خدا می توان خدا را دید .

۹۵- پس انسان وجه اللهی انسانی صاحب چشم وجیه الهی است یعنی چشمی دارای قدرت تسبیح و تنزیه و تقدیس جهان است تا از جهان هستی مکان زدائی و زمان زدائی و حدود زدائی کند تا از عالم موجودات به عالم وجود برسد و این وجه الله است .

۹۶- چشم وجه اللهی چشمی ساجد و ذاکر است .

۹۷- وجیه الله کسی است که به عصمت و طهارت چشم رسیده است و این کمال عصمت و طهارت است .

۹۸- عصمت و طهارت نگاه بمعنای آنست که حسّ تملک و تصرف از چشم پاک شده باشد و این مقام بی نظری است و مقام عین الله .

۹۹- و چشمی به مقام بی نظری و عصمت می رسد که در جستجوی دیدار با پروردگارش باشد .

۱۰۰- از آنجا که انسان ذاتاً خلیفه خداست پس عین الله هم هست و بمیزانی که در وادی معرفت نفس به جستجو و درک حضور خدا در خویشتن است از چشم و نگاه الهی برخوردار می شود .

۱۰۱- هستی شناسی مکانی – زمانی (space – time) به مثابه دجال هستی و دجال معرفت است . این هستی و معرفت ظلمانی است و همان درک اسفل السافلین است در معنای قرآنی آن .

۱۰۲- و خروج از این ظلمات مکان – زمان جز به نور نگاه خداوند یا عارفی واصل ممکن نیست .

۱۰۳- " انسان را در مقام اعلائی خلق کردیم و سپس او را به درک اسفل السافلین تبعید نمودیم " این کلام خدا در قرآن بمعنای ابتلای انسان به مکان – زمان است .

۱۰۴- درک اسفل السافلین همان کوری انسان است .

۱۰۵- و از این کوری فقط به قدرت ذکر می توان رهائی یافت و این رساله عالیترین نوع ذکر برای این رهائی است .

۱۰۶- " آیا نمی بینی ؟ " این تذکر در قرآن بارها درباره امر خلقت ازلی و بسیاری از وقایع ماورای طبیعی و قیامت بکار رفته است و از عجایب و اسرار قرآن است . و فقط از منظر حقایق این رساله است که این راز قرآنی مفهوم و تصدیق می گردد زیرا چون چشم حقیقی و نورانی در انسان باز شود همه تاریخ هستی در اکنونیت درک و مشاهده می شود و اول و آخر و ظاهر و باطن جهان نقد می گردد . این تذکر حیرت آور خداوند در کتابش دال بر این حقیقت است که جهان هستی واقعه ای مکانی – زمانی – تاریخی نیست . مثلاً این آیه که : آیا ندیدی که خداوند زمین و آسمانها را به آنی از عدم آفرید . آیا نمی بینی که هر آنچه در زمین و آسمان است خداوند را تسبیح می کنند . آیا ندیدی که خداوند با اصحاب فیل چه کرد و ... .

۱۰۷- " تا صورت و پیوند زمین بود علی بود " این شعر منسوب به مولانا بیانی دیگر از وجود انسانی بینا در جهان است .

۱۰۸- " از زمانی که حضرت آدم در خلقت در میان آب و گل بود محمد مصطفی نبی بود " این حدیث قدسی نیز بیان دیگری از حقیقت بی مکانی و بی زمانی جهان است .

۱۰۹- امروزه حتی نگاه ظلمانی و اسفلی بشر هم دچار ظلمت و پستی و فساد مضاعف حاصل از زندگی صنعتی شده است همچون آلوده گیهای نفتی ، امواج رادیوئی و ماهواره ای و تشعشعات رادیوآکتیویته و تشعشعات فوق جوی حاصل از سوراخ شدن لایه اوزون و امثالهم موجب کوری مضاعف بشر آخرالزمان است . و اراده به ندیدن تبدیل به یک فرهنگ جهانی گشته که بصورت استفاده از عینکهای گوناگون خودنمائی می کند . و این بدان معناست که دیگر چیزی دیده نمی شود و ارزش دیدن ندارد و لذا کوری و بینائی یکسان است.

۱۱۰- عصر معرفت سمعی به پایان رسیده است و فقط معارف شهودی و بصری بیانگر حقایق انسان آخرالزمان هستند . و بیهوده نیست که انسان مدرن غریزتاً بسوی رسانه های بصری می رود و از رسانه های سمعی بیزاری می جوید . این بمعنای پایان تاریخ فلسفه نیز هست و آغاز عرفان شهودی . و از ویژه گی آثار بنده نیز شهودی و بصری بودن معارف آن است زیرا حاصل مشاهدات من است و نه تجزیه و تحلیل های منطقی و علیتی . و لذا هر خواننده ای چون آثارم را مطالعه می کند گوئی در حال تماشای یک فیلم است . عرفان من تنها عرفان تماماً شهودی در کل تاریخ عرفان جهان است آنهم نه عرفانی شاعرانه بلکه عرفانی تماماً مبتنی بر عقلانیت و شریعت و واقعیت جاری . نوک قلم من چشم خداست . و او در هر چیزی شهید است.

۱۱۱- اگر بگوئیم که خداوند هست و سائر مخلوقاتش از جمله انسان هم جدای از او هست در اینجا آشکار دچار شرک وجودی شده ایم که اساس همه شرکهاست . در حالیکه مخلوقات خدا شریک وجودش نیستند بلکه عین وجود اویند . و این یعنی وحدت وجود که تنها راه نجات از شرک است . این امر شامل حال صفات پروردگار نیز می باشد . یعنی مخلوقات خدا و از جمله آدمی در هیچ صفتی هر چند ناچیز با خداوند شریک نیستند . یعنی نمی توانیم بگوئیم که آدمی مهربان و دانا است ولی خداوند مهربانترین و داناترین است . این عین شرک صفات است که در اکثر مذاهب حضور دارد . بلکه مخلوقات خدا مظهر صفات اویند و آدمی هم مظهر ذات اوست . خداوند از مخلوقاتش معرفی می شود و لاغیر . یعنی خداوند در خارج از جهان هستی نیست و اگر چنین باشد عین شرک وجود و صفات است . جهان هستی فقط چشم خدا نیست بلکه گوش و هوش و دست و اراده و فعل و اقتدار اوست . جدا کردن خداوند از جهان اساس شرک است که به نفاق می انجامد که اشد کفر است که همو فرموده که : کافران خداوند را از جای بسیار دور می خوانند . یعنی خارج از جهان هستی و اساساً خارج از وجود خویش . و این اساس کفر و شرک و نفاق می باشد که بر همه مذاهب رسمی جهان حاکم است . جز خدا وجود ندارد و هر چشم و گوش و دستی همانا چشم و گوش و دست خداست و هر فعل و حادثه ای نیز از اوست . و این خلقت جهان بدست اوست . و چون انسان مظهر ذات اوست هر که بر خود نظر کند روی بخدا کرده است و خداوند بر او نظر کرده است . و لذا تحقق دعای نظر همان سیر و سلوک عرفانی و معرفت نفس است و منشأ این نظر الهی هم پیر و امام هدایت است . صدق الله العلی العظیم .